

بررسی موضوعی و حکمی احتکار

عبدالکریم یوسفی^۱

چکیده

«احتکار» بنابر مشهور، حبس و ذخیره طعام به امید بالارفتن قیمت آن در شرایطی خاص است. این مبحث در طول تاریخ فقه، از حیث حکم و موضوع، فراز و نشیب بسیاری را تجربه کرده است. به صورتی که از حیث حکم می‌توان فقها را در دو دسته قائلین به «کراهت» و «حرمت» و از حیث موضوع در دسته‌های گوناگونی قرار داد. اما در میان متأخرین، شاهد تحولاتی اساسی در مباحث موضوعی این مبحث هستیم، بطوریکه هرچه جلوتر می‌آییم، میل به بسط دادن عنوان و به تبع تطبیق حکم احتکار افزایش یافته، و حکم به حرمت، در صورت تحقق احتکار، تقریباً به «اجماع» بدل شده است.

همچنین علاوه بر حیث فردی که عملی نامطلوب از نظر شرع قلمداد می‌شود، از نظر اجتماعی نیز حکومت شرعاً موظف است در راستای جلوگیری از اختلال در نظام معیشتی و اقتصادی جامعه، با «محتکر»، برخورد کرده و او را مجبور به فروش و توزیع عادلانه شیء مورد احتکار کند.

کلید واژگان: احتکار، حکم، موضوع، حکومت، تسعیر



مقدمه

زندگی اجتماعی براساس آیات قرآن طبق نظام «تسخیر بعضهم بعض» شکل گرفته است و انسان‌ها از این رهگذر جهت رتق و فتق امور خود بهره می‌گیرند. این شیوه نه تنها مذموم نبوده بلکه کاملاً طبیعی و به اقتضای قوانین خلقت و خصوصاً خلقت خاص انسان است.

لکن مشکل در جایی است که عده‌ای پا را فراتر گذاشته و منافع فردی را بر منفعت اجتماعی ترجیح می‌دهند، در حقیقت تعارض بین منفعت فرد و اجتماع شکل گرفته و خوی سودجویی انسان رو به سرکشی می‌نهد. در اثر طغیان رذیله خودخواهی انسان گاهی به جایی می‌رسد که تنها خود را می‌بیند و گاهی تنها به فکر جمع‌آوری مال و ثروت برای خود است. قساوت قلب حتی اجازه فکر کردن به تبعات زیان بار کار او برای سایر هم‌نوعان را هم نمی‌دهد.

یکی از مظاهر بروز این خصلت ناپسند در افراد، در عرصه تجارت و دادوستد و پدیده‌ای به نام «احتکار» است، که در لسان ادله و بیان فقها معمولاً از این کلمه و مفهوم، انبار کردن اقسام خاصی از طعام و یا مطلق طعام قصد شده است.

از آنجا که بنابر دیدگاه متفکران و اندیشمندان اسلامی، رویکرد دین مبین اسلام در رابطه با جامعه اصل قرار دادن اجتماع و فرع قرار دادن فرد بوده (و در لسان جامعه‌شناسان، از آن به دیدگاه «اصالت اجتماعی غیرمحض» تعبیر می‌شود)، طبیعتاً در چنین مواردی باید حکمی کند که در راستای حفظ نظام اجتماعی و استمرار نظم جامعه، جلوی مطامع تمام نشدنی انسان و خصوصاً سودجویانی که جز به سود مادی خود نمی‌اندیشند را گرفته و آنها را محدود کند.

براساس آیات قرآن و روایات صریحی که در این باب وجود دارد، اصل مبعوضیت این عمل در حالت احتیاج مردم و ایجاد مشقت و ضرر برای آنها، امری مفروغ‌عنه قلمداد شده است. به عبارتی با وجود احتیاج مردم به شیء احتکار شده (فارغ از اینکه احتکار به چه مواردی تعلق می‌گیرد) حداقل حکم در آن کراهت است.

همچنین نظر به اهمیت بحث ولایت و حکومت در اسلام که از خلال منابع به دست می‌آید در اینجا نیز، چنانچه شخصی مرتکب احتکار شود، اختیاراتی به حاکم جامعه اسلامی داده شده است که کم و کیف آن توسط ادله وارده تعیین شده‌اند.

در این زمینه به صورت خاص تلاش‌های ارزشمندی صورت گرفته که توسط سیدکاظم حسینی



حائری با عنوان «احتکار»، افسانه مهدیان با عنوان «احتکار با رویکردی بر آرای امام خمینی علیه السلام» و پیمان عباسیان با عنوان «واکاوی حقوقی احتکار و تطبیق آن با قاعده فقهی تسلیط» در مجله‌های فقه اهل بیت، فقه و حقوق معاصر، و مبانی فقهی حقوقی اسلامی به چاپ رسیده است.

از حیث معناشناسی لغوی در کتاب «العین» ذیل ماده «حکر» آمده است: «الحَکْرُ: ظلم و نقص در چیزی و سوء معاشرت. همچنین به جمع و حبس طعام و مانند آن گفته می‌شود و معنای آن جمع است». (فراهیدی خلیل، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۶۲)

همچنین در «لسان العرب» ذیل ماده مذکور چنین آمده: «الحکر: ذخیره طعام به انتظار [افزایش نرخ] و صاب آن محتکر است. ابن سیده: جمع طعام و مانند آن از خوراکی‌ها و نگهداری‌اش به انتظار وقت گرانی». (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴ ص ۲۰۸)

همچنین تعریف اصطلاحی آن از لسان فقها هم، جز افزودن چند قید که در تحقق شرعی آن نقش دارد، تفاوت چندانی با معنای لغوی آن ندارد. چنانچه شیخ طوسی علیه السلام در کتاب شریف «النهایه فی مجرد اللغه و الفتاوی» فرموده است: «احتکار حبس گندم و جو و خرما و کشمش و روغن از فروختن است و در غیر این اجناس وجود ندارد». (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۷۵)

مرحوم شهید ثانی علیه السلام در «مسالک» فرموده‌اند: «احتکار افتعال از حکره است که به معنای جمع طعام و حبس آن به امید افزایش قیمت». (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۹۱)

همچنین مرحوم وحید بهبهانی در «رساله عملیه متاجر» فرمودند: «و از جمله کسبهای حرام احتکار است و آن این است که حبس کنند گندم یا جو یا خرما یا مویز یا روغن را و نفروشدند تا گران شود و کار تنگ شود بر مردم بجهت آنکه غیر آن شخص دیگری نباشد که بفروشد یا اگر باشد وفا نکند فروختن او و مردم محتاج باشند بفروخت همه». (بهبهانی، ۱۳۱۰، ص ۱۵)

و در آخر حضرت امام علیه السلام هم در «تحریر الوسیله» می‌فرمایند: «احتکار: و آن عبارت است از اینکه طعام را حبس و جمع کند و انتظار بکشد که گران شود با اینکه مسلمین به آن احتیاج دارند و برای آنها ضروری است و کسی هم نیست که به قدر کفایتشان، برای آنها بذل نماید».

(امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۵۹)

اما در بین برخی معاصرین، تعریفهایی نزدیک به تعاریف فوق ارائه شده که البته کمی با آنها تفاوت دارد و در بررسی موضوع خواهد آمد.



موضوع شناسی

شروط تحقق احتکار

شرط اول: ذخیره و انبارکردن کالا

همانطور که در تعاریف لغوی و اصطلاحی مشاهده شد، اساس احتکار به این است که کالایی (طعام یا غیر آن علی خلاف) نزد شخصی به صورت انحصاری نگهداری شود و دیگران را برای دستیابی به آن کالا راهی نباشد. و به دلیل وضوح این مطلب از پرداختن بیشتر خودداری می‌کنیم.

شرط دوم: احتیاج مردم

دیدگاه فقها در صورت تحقق برخی شروط مانند این شرط، مبتنی است بر نظر ایشان نسبت به اصل حکم احتکار. غالباً بنا بر دیدگاه فقهایی که حکم احتکار را حرمت می‌دانند در صورت تحقق این شرط اولاً احتکار حاصل شده، ثانیاً حکم حرمت بر آن بار می‌شود و در صورت عدم آن شرط احتکار حاصل نشده و حکم به کراهت منتقل می‌شود. اما بنا بر دیدگاه آن دسته از فقهایی که حکم احتکار را کراهت می‌دانند بعضاً به کیفیت سابق بوده اما در صورت عدم تحقق این شرط حکم به اباحه می‌کنند.

مرحوم شیخ مفید از قائلین به کراهت حکم احتکار، در «المقنعه» می‌فرماید: «اگر غلات به فراوانی یافت می‌شد و به مقدار کافی برای اهل بلد موجود بود، مکروه نیست حبس غلات و خودداری صاحبش از فروش آن». (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۱۶)

نظریه اول: این شرط مقوم تحقق احتکار است. قائلین به این نظریه چنانچه در عبارات شیخ طوسی رحمته الله در «التهایة»، مرحوم وحیدبهبهانی در «رساله متاجر»، امام خمینی رحمته الله در «تحریرالوسیله» گذشت و چنانچه در بررسی موضوعی از عبارت مرحوم سید محسن حکیم در «منهاج الصالحین» و سایر محشّین منهاج و جمعی دیگر خواهد آمد، این شرط به عنوان مقوم احتکار ذکر شده است. لازم به ذکر است که مستند این شرط هم روایات موجود، خصوصاً دو صحیحی از حلبی می‌باشد که در بخش ادله به آن می‌پردازیم.

مرحوم صاحب جواهر تحت همین شرط بحثی دارند که حاصل آن این است: «ایشان در مورد اختلافی که در مورد نمک مطرح شده فرموده‌اند از آنجا که حکم احتکار دائر مدار احتیاج مردم است



و همچنین معمولاً نمک در همه جا به فراوانی در دسترس و از حیث ثمن، ارزان است؛ لذا معمولاً کسی مبادرت به احتکار آن نمی‌کند، پس اقوی این است که نمک از قبیل موارد برشمرده شده در روایات نباشد. سپس می‌افزایند که با این مبنا ممکن است گفته شود مثلاً از آنجا که جو در ایران خیلی مورد استفاده نیست و عادتاً احتیاجی به آن ندارند، در ایران نسبت به آن احتکاری نیست، و یا روغن زیتون در شامات به همین شکل، بلکه در هر جایی نسبت به نیاز غالب مردم آن بلد باید سنجیده شود، ولو در یک محدوده زمانی خاص». (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۴۸۳)

نظریه دوم: عدم اشتراط احتیاج مردم که نظر جمعی اندک از فقهاست و از میان فقهای نامی طرفدار چندانی ندارد.

شرط سوم: عدم وجود توزیع‌کننده به مقدار کافی

این شرط هم که عبارت است از عدم وجود شخص یا مرکز دیگری جهت توزیع آن کالا (به‌نحو فروش یا روش دیگری)، همانطور که از عبارات مذکور از فقها مشخص شد از شرایط ملحوظ در تحقق احتکار بوده و مستند آن هم صحیح حلبی و صحیح سالم حنط می‌باشد که خواهد آمد.

شرط چهارم: قصد گران کردن قیمت

مرحوم صاحب جواهر با اینکه حکم اولیه احتکار را کراهت دانسته‌اند، اما تصریح نموده‌اند که البته منظورشان از احتکار بدون قصدی از جانب محتکر مبنی بر ایجاد اضطراب و مشقت حاصل از غلاء سعر کالا می‌باشد. یعنی ایشان این مسئله را چنین تقریر نموده‌اند که تجار به نحو متعارف به دنبال گرانتر فروختن جنس مبیع می‌باشند و این مقتضای تجارت و شغل آنان می‌باشد، در نتیجه مجرد قصد غلاء اسعار موجب حرمت نمی‌باشد ولو که مردم احتیاج داشته باشند ولی به حد اضطراب نرسد. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص: ۴۸۲)

پس در بسیاری از حالات که شخص قصد وارد ساختن ضرری از راه گران شدن کالا ندارد، مثلاً برای جلوگیری از ضرر خودش کالایی را ذخیره می‌کند تا دیونش را بپردازد یا شبیه آن، موجب حرمت علی‌قول و کراهت علی‌قول آخر نمی‌شود و چه بسا به فرموده بسیاری از فقها اساساً عنوان احتکار هم به آن صدق نکند.

مرحوم علامه حلی در «منتهی المطلب» فرموده‌اند: «احتکار تنها در غذاهای مذکور



محقق می شود آن هم زمانی که نگهدارنده برای افزایش قیمت، اما چنانچه نگهدارنده به قصد استعمال در این حالت احتکاری نیست». (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۳۳۷)
و مرحوم محقق کرکی چنین فرموده اند: «اگر آن را برای حاجت خودش نگهدارند و لو در آینده، چه برای مؤونه خودش چه برای ادای دینش، حرام نیست». (عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۱)

شرط پنجم: انحصار در خرید

به دلیل عبارتی که در صحیحہ حلبی وجود دارد (حضرت از احتکار پرسیده شد، فرمود: احتکار این است که طعام را بخری در حالی که غیر آن در بلد نیست و تو آن را حبس کنی)^۱ برخی چنین پنداشته اند که احتکار مختص به حالت خریدن چیزی می باشد، در حالی که اکثر فقها این نظر را نپذیرفته اند و از قرائن موجود در همین روایات عدم حصر احتکار در نوع خاصی از کسب را اثبات کرده اند. فلذا چنانچه مال احتکار شده از راه ارث یا هدیه یا هر راه دیگری هم به شخص رسیده باشد، نگهداری آن برای او جایز نیست.

مرحوم شیخ انصاری در مکاسب فرموده اند: «مقتضای ظاهر صحیحہ حلبی در وهله اول، حصر احتکار در فروش طعام است [لکن اقوی تعمیم است] به قرینه تفریع قول حضرت «فإن كان في المصر طعام». (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۷۱)

شرط ششم: تعیین زمان

ظاهر روایت «ذیل» محدود بودن جواز ذخیره و انبار کالا در ایام رفاه و آسایش به چهل روز و در ایام سختی و شدت، به سه روز است. و پس از این مدت (در صورت حصول سایر شرایط)، عنوان احتکار بر ذخیره و انبار کالا صادق است. اما اکثر فقها این شرط را نپذیرفته و بیان این روایت را حمل بر حالت غالبی کرده اند. روایت از این قرار است: «عن أبي عبد الله عليه السلام الحكرة في الخصب أربعين يوماً، وفي البلاء و الشدة ثلاثة أيام، فما زاد على الأربعين يوماً في الخصب فصاحبه ملعون، و ما زاد في العسرة على الثلاثة أيام فصاحبه ملعون» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۳۱۲، الباب ۲۷ من أبواب آداب التجارة، الحديث الأول)

۱. أنه سئل عن الحكرة، فقال: إنها الحكرة أن تشتري طعاماً و ليس في المصر غيره فتحترک



مرحوم شیخ طوسی در «النهایه» این شرط را پذیرفته‌اند: «و حد احتکار در گرانی و کمبود طعام سه روز و در ارزانی و فراوانی چهل روز است». (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۷۵)

لکن به نظر می‌رسد این شرط نیز همانطور که شهید اول در «دروس» فرموده‌اند، به همان شرط احتیاج مردم رجوع می‌کند و عددی که در روایت ذکر شده تنها مظنه آن را بیان می‌کند و تعینی نداشته باشد: «اظهر تحریم احتکار است در صورت نیاز مردم و مظنه آن در گرانی سه روز و در ارزانی چهل روز است، به دلیل روایت». (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۸۰)

مرحوم شیخ انصاری رحمته الله نیز نظر شهید در «دروس» را پذیرفته و چنین می‌فرمایند: «اما آنچه [شهید اول] از روایت سکونی، حمل بر مظنه حاجت مردم کرده است، صحیح است. و از اینجا مشخص می‌شود عدم دلالت روایت بر محدود کردن به عددی خاص تعبداً». (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۷۱)

بررسی موضوعی موارد احتکار و بررسی نقش زمان و مکان در مصادیق آن

غیاث از اصحاب امام صادق علیه السلام از ایشان نقل کرده: «احتکار تنها در گندم، جو، خرما، کشمش و روغن است». و همانطور که ذکر شد مرحوم شیخ طوسی در «النهایه» موارد احتکار را براساس همین روایت، و در همین پنج مورد محدود کردند: «احتکار حبس گندم و جو و خرما و کشمش و روغن از فروش و احتکار در غیر اینها نیست». (طوسی، ۱۴۵۰ق، ص ۳۷۴) و بسیاری از فقها نیز از ایشان تبعیت کرده‌اند مانند ابن ادریس حلی در «سرائر» و محقق و علامه حلی در «المنتهی» و «تحریر». بلکه در «جواهر» آمده است: «مشهور بین علما همین است، بلکه برخی ادعای اجماع کرده‌اند». (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۸۱)

برخی هم روغن زیتون (زیت) را به آن افزوده‌اند مانند؛ شیخ صدوق، صاحب ریاض و مرحوم نراقی. و مأخذ این قول هم همان روایت سابق، لکن از قول شیخ صدوق در الفقیه و خصال می‌باشد که شامل «زیت» هم می‌باشد.

هرچند در برخی دیگر «نمک» را بجای «زیت» مورد آن دانسته‌اند مانند؛ شیخ در مبسوط و ابن حمزه.

و همچنین بسیاری در کتب فقهی نظرات مختلف دیگری داشته‌اند و بسیاری فراتر رفته و مطلق طعام را مورد احتکار شمرده‌اند.



همچنین مرحوم محقق کرکی در رابطه با حصر متعلق احتکار در مصادیقی خاص از طعام طبق روایت، در «جامع المقاصد» فرموده‌اند: «احتکار در غیر آن محقق نمی‌شود، بلکه اگر مردم مضطر شوند به غیر او، حکم زمان مخمسه را دارد، و مادامی که به حد ضرورت نرسد حرام نیست و گناه هم نیست». (عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۰)

اما احتمال دارد همانطور که مرحوم محقق کرکی هم در رابطه با حکم کلی احتکار، تنقیح مناط کردند، بگوییم اجناس ضروری در آن زمان منحصر به برخی از موارد طعام بوده که در روایت فوق ذکر شده است، به طوری که احتکار آن دسته فقط موجب ایجاد بحران اقتصادی در جامعه اسلامی می‌گردد؛ اما بدون شك امروزه نیازهای بشر گسترش پیدا کرده و چیزهایی امروزه ضروری شده است، که در گذشته ضرورتی نداشته.

به عبارتی با تغییر سبک زندگی انسان، امروزه مردم مصرف‌گرا شده و نیازهای جدیدی را به زندگی خود افزوده‌اند و به فراخور موقعیت جغرافیایی و زمانی، در هر زمان و مکانی برخی کالاها نیاز ضروری جامعه قلمداد می‌شوند و می‌توان گفت که از لحاظ تعداد و نوع، موارد قابل احتکار دگرگونی زیادی یافته است و از آنجا که انحصار و انبار آنها توسط عده‌ای به ضرر جامعه بوده، مناط احتکار که همان ضرر منفی است را داراست (و به آن اشاره شد) پس به تبع آن، حکم احتکار را نیز خواهد داشت.

«بنابراین اگر ذخیره و انبار مواد ضروری دیگری غیر از طعام هم همان مشکلات را ایجاد کند از لحاظ حکم با احتکار طعام فرقی نخواهد داشت مخصوصاً که حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند درباره مردی که طعام را احتکار می‌کند و منتظر موقعیت است تا آن را بفروشد، سؤال کردم که آیا این کار صحیح است؟ حضرت در جواب فرمود: «اگر طعام زیاد باشد به نحوی که به اندازه مردم باشد اشکالی ندارد و اگر کم باشد که به اندازه مردم نباشد مکروه است احتکار طعام در حالی که مردم بدون غذا بمانند». ^۱ بلکه می‌توان گفت که اگر در وسعت و در تنگنا بودن مردم ملاک باشد، بین طعام و غیر طعام فرقی نخواهد بود. از این رو شاید حکم حرمت احتکار شامل غیر طعام هم بشود». (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۸۸)

۱. إن كان الطعام كثيراً يوسع الناس فلا بأس به و إن كان الطعام قليلاً لا يوسع الناس فإنه يكره أن يحتكر الطعام و يترك الناس ليس لهم طعام



هرچند عنوان احتکار براساس روایات و تنصیص اهل لغت و فرموده بسیاری از فقها فقط به اصل طعام یا برخی مصادیق (پنج گانه، شش گانه یا هفت گانه) طعام صدق کند»

اما به نظر همین قسمت فوق هم قابل مناقشه است، به عبارتی اگر گفته شود که معنای لغوی احتکار همان است که کتب معتبر لغوی مانند «العین» و «لسان العرب» و «مصباح المنیر» و ... بیان کرده‌اند، و این مطلب را با استعمال امروزی این لغت مقایسه کنیم، می‌توان گفت واژه احتکار امروزه از معنای سابقش نقل پیدا کرده یا از باب اشتراک معنوی است و دایره مصادیقش گسترش یافته و وضع جدیدی یافته است. در هر صورت امروز استعمال آن در عرف (فارسی و عربی)، شکل گسترده‌تری پیدا کرده و به هر نوع انبار و ذخیره غیرقانونی و غیرمتعارفی اطلاق می‌شود.

کما اینکه در بحران اخیری که در جهان حول مسئله «شیوع ویروس کرونا» ایجاد شد، نسبت به ذخیره غیرقانونی لوازمی همچون «ماسک، دستکش، الکل و ژل ضد عفونی کننده و ...»، عنوان احتکار اطلاق شد. فراتر از آن به انبار غیرقانونی وسایلی مثل اتومبیل هم امروزه «احتکار خودرو» اطلاق می‌شود.

همچنین در بین فقهای معاصر مرحوم آیت الله العظمی سید محسن حکیم در «منهاج الصالحین» احتکار را چنین معنا فرموده‌اند: «احتکار حرام است و آن حبس کالا است، و خودداری از فروش آن به انتظار افزایش قیمت با وجود نیاز مردم و عدم وجود فروشنده دیگر. و ظاهر اختصاص حکم آن به گندم، جو، خرما، کشمش و روغن است هرچند احتیاط مستحب الحاق نمک به آن است، بلکه هرچیزی که مسلمین به آن نیاز داشته باشند از لباس و مسکن و مرکب و غیر آن.» (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۹)

چنانچه ملاحظه شد ایشان احتکار را به حبس سلعه معنا فرمودند و در برشمردن موارد آن هم از محدوده طعام‌هایی که در متن روایت بیان شده است فراتر رفته و هر شیئی که مورد احتیاج مسلمانان باشد را بنابر شرایطی، احتیاطاً مورد احتکار لحاظ فرموده‌اند و برخی مراجع دیگر مانند آیت الله خوئی و آیت الله سیستانی (حسینی سیستانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۲) و آیات عظام وحید خراسانی و تبریزی هم در حواشی «منهاج الصالحین»، از ایشان تبعیت فرموده‌اند که به نظر با وضع جدید این واژه همخوانی دارد.



مرحوم سیدمصطفی خمینی در «مستند تحریرالوسیله» می‌فرماید: «گاهی اشکال می‌شود به جریان حکم آن (احتکار) در روغن زیتون، زیرا مقتضای آنچه در محلش گفتیم جمع بین مفهوم حصر و منطوق به تقیید، جمعی عقلایی نیست و در این حالت اگر سند قید صحیح باشد حمل می‌شود بر حصر بر افرادی که اهمیت بیشتر داشتند از لحاظ ذکر کردن، و به همین صورت ممکن است گفته شود، احتکار ممنوع است در جمیع مواردی که مسلمانان به آن نیاز دارند». (خمینی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۴۷۹)

همچنین مرحوم سبزواری در «مهذب الاحکام» فرموده‌اند: «کلام تنها در این است که برای این اشیاء موضوعیت خاصی است، یا اینکه اینها طریقی است به همه مواردی که مردم در هر زمان و مکانی نیاز دارند». (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۳۴)

آیت‌الله سبحانی (حفظه‌الله) هم در مقاله‌ی ذیل مطلبی دارند که می‌توان از جمله آخر ایشان چنین استظهاری داشت: «بدون شك، احکام شرعی تابع ملاکات است؛ زیرا احکام شرعی براساس مصالح و مفاسد تشریح شده است، و این امر ایجاب می‌کند که حکم حرمت احتکار علاوه بر مواردی که در روایات بدانها تصریح شده، شامل غیر آنها نیز بشود. و قبلاً بیان شد، به احتمال زیاد، جهت‌گیری روایاتی که احتکار را به اجناس معدودی منحصر می‌کرد، به نیازهای عمده مردم در زمان‌های گذشته ناظر بود». (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۸۹)

صاحب جواهر نیز دیدگاهی مشابه داشته و چنین فرموده است: «ذخیره کردن هر چیزی که مورد نیاز انسان‌ها است و مضطرّ به آن می‌باشند از قبیل خوردنی، نوشیدنی، پوشیدنی و غیر اینها، مانند حکم احتکار است. حکم حرمت به زمان خاص یا جنس خاص و نوع خاصی از عقد، محدود نیست ... بلکه شاید اگر کسی جنسی را که فراوان است و مردم به آن احتیاج ندارند، احتکار کند تا در اثر گران شدن، مردم به آن محتاج شوند، حرام باشد. بلکه گاهی گفته می‌شود که چنین کاری با صرف قصد گران شدن و میل به آن نیز حرام است هر چند قصد اضرار هم نداشته باشد. پس احتمال دارد برخی از موارد فوق در ردیف احتکار حرام جای گیرد». (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۸۱)

ایشان همچنین می‌گویند: «اگر مردم در زمان قحطی به غذای جدیدی عادت کنند. در صورتی که مبنای حکم در احتکار، علتی باشد که در اخبار ذکر شده، حکم حرمت در این نوع از غذا هم جاری می‌شود. و در روایات مربوط به احتکار، عباراتی وجود دارد که نشان می‌دهد

حرمت احتکار دایر مدار نیاز مردم است، اگر چه این مطلب دارای اشکال روشنی است». (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۸۳)

حکم احتکار اقوال فقها

بر اساس ادله مذکور، در مواجهه اول برخی از فقها مثل مرحوم شیخ مفید و شیخ طوسی در «المبسوط» و «ابی الصلاح» در «المکاسب» و فاضل در «المختلف» و صاحب جواهر و برخی دیگر مکروه و بنابر قول مرحوم شیخ صدوق و ابن براج و ادریس و أبو الصلاح در فصل بیع، و شهیدان در «دروس» و «مسالك» و از معاصرین بنابه رأی مرحوم امام خمینی رحمته الله، آیت الله خوئی و اکثر فقها (قریب به اجماع) حرام است.

نظریه اول: از گروه اول که قائل به کراهت احتکار بودند:

مرحوم شیخ مفید در «المقنعه» فرمودند: «و احتکار حبس طعام است باوجود نیاز اهل بلد به آن و وجود تنگنا بر آنها و آن مکروه است، پس اگر غلات وسعت داشتند و در بلد موجود بودند به مقدار کافی، مکروه نیست نگهداری غلات و خودداری صاحبش از فروش به امید زیاده خواستن». (المقنعه، ۱۴۱۳ق، ص ۶۱۶)

همچنین مرحوم صاحب جواهر پس از ذکر ادله این باب فرموده‌اند: «این روایات باوجود ضعف سندی همانطور که مشخص است، تقریباً صریح در کراهت است، به دلیل اینکه لسان کراهت است و تحقق آن هم به همین صورت است مانند سایر روایاتی که در باب مکروهات و ترک مندوبات وارد شده است مثل ترک غسل جمعه و نماز جماعت و تنها غذا خوردن و مانند آن». (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۸۰)

نظریه دوم: اما از قائلین به حرمت:

مرحوم شهیدثانی رحمته الله در مسالك فرموده‌اند: «اقوی تحریم احتکار است، به دلیل صحیحه اسماعیل بن زیاد از امام صادق رحمته الله، که فرمودند: «رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «احتکار نمی‌کند مگر خطاکار» و مراد از آن هم گناهکار است» (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۹۱)

امام خمینی رحمته الله هم از معاصرین چنین می‌فرمایند: «احتکار حرام است و آن حبس و جمع طعام است در حالی که انتظار گران شدن دارد باوجود ضرورت مسلمانان و نیاز آنها، و عدم





وجود فروشنده دیگری به اندازه کفایت، بله به مجرد حبس طعام به انتظار گران شدن و عدم ضرورتی برای مردم و وجود فروشنده دیگری حرام نیست بلکه مکروه است، اما اگر آن را در زمان گرانی حبس کرد برای مصرف در حوائج خودش، نه حرمتی است نه کراهتی». (خمینی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۵۰۲)

اما مرحوم سیدمصطفی خمینی به نوعی بین اقوال جمع نموده‌اند و اختلاف حکم فقها را اساساً لفظی و موضوعی دانسته‌اند: «آنچه که مشخص است برای من: اصحاب در حکم مسئله اختلافی ندارند، جز در برخی جهاتی که به حدود موضوع آن بر می‌گردد، پس هرکس قائل به کراهت باشد ناظر به معنای لغوی احتکار است و آن کس که حرمت را اختیار کرده ناظر به موضوع مقصود در روایات است». (خمینی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۴۷۵)

شاهد ادعایی که مرحوم سیدمصطفی بیان داشته‌اند این که، وقتی سیر مبحث احتکار را از قدما تا متأخرین بررسی کنیم، تقریباً در میان متأخرین قائل به کراهت نمی‌یابیم و آراء فقها همگی به سوی علّت و مناط حرمت که همان اخلال در نظام معیشتی و اضرار و وقوع مردم در مشقت باشد، رفته است. به همین دلیل، ایشان احتکار را از راه دلیل عقل حرام می‌دانند.

ادله فقها

دلیل اول: روایات

۱. صحیحۃ الحنّاط: امام صادق علیه السلام به من فرمود: شغلت چیست؟ گفتم: حنّاط، وگاهی هم به دلیل کساد حبس می‌کنم. فرمود: دیگران چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند احتکار کرده. فرمود: مردی از قریش بود بنام حکیم بن حزام، و زمانی که وارد مدینه می‌شد همه طعام را می‌خرید، پس پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: هرگز نباید احتکار کنی». ^۱ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، الباب ۲۷ من أبواب آداب التجارة ج ۱۷، ص ۴۲۸)

۱. قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام ما عملك؟ قلت: حنّاط، و ربّما قدمت على نفاق، و ربّما قدمت على كساد فحبست. قال فما يقول من قبلك فيه؟ قلت: يقولون محتكر. فقال بيّعه أحد غيرك؟ قلت: ما أبيع أنا من ألف جزء جزء. قال لا بأس، إنّما كان ذلك رجل من قریش يقال له: حكيم بن حزام، و كان إذا دخل الطعام المدينة اشتراه كلّه، فمرّ عليه النبي صلی الله علیه و آله فقال: يا حكيم بن حزام، إنّك أن تحتكر.



این روایت مهمترین دلیل نزد قائلین به حرمت احتکار (برفرض حصول سایر شرایط) مبنی بر حرمت آن در تاریخ فقه نزد فقها بوده است؛ چرا که هم از لحاظ سندی صحیح است و هم دلالت تامی بر حرمت دارد. امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب البیع به این روایت استشهد فرموده‌اند و نهی شدید موجود در روایت را که ظهور در حرمت هم دارد، دال بر حرمت گرفته و احتمال استعمال این صیغه از نهی (ایاک) در موارد کراهت را، کافی برای رفع ید از ظهور آن در حرمت ندانسته‌اند بلکه استشهد امام صادق رحمته الله علیه به این سخن از رسول الله صلی الله علیه و آله را قرینه‌ای بر عدم جواز این عمل دانسته‌اند. (موسوی خمینی، ۱۳۹۲ق، ج ۳، ص ۶۰۲)

۲. صحیح‌ه حلبی: امام صادق رحمته الله علیه فرمود: «اگر طعام زیاد باشد به نحوی که به اندازه مردم باشد اشکالی ندارد و اگر کم باشد که به اندازه مردم نباشد مکروه است احتکار طعام در حالی که مردم بدون غذا بمانند»^۱.

در این روایت هم که از روایات صحیح باب احتکار بوده و اشکالی از لحاظ سندی نداشته است وجود لفظ کراهت در روایت (فإنه یکره...) باعث شده است که برخی حکم احتکار را حتی در حال احتیاج مردم و عدم وجود باذل کفایة کراهت بپندارند در حالی که گفته شده است، جواب حضرت از باب مفهوم مخالف نسبت به سوال «هل یصلح» می‌باشد یعنی «لا یصلح». همچنین با ضمیمه این دلیل که فرض مذکور موجب ضرر مردم بوده و از مذاق شارع بعید است اعطای جواز چنین فعلی ولو مرجوح، پس این روایت را هم باید حمل بر حرمت نمود. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۶۰۸)

مرحوم شیخ انصاری در مکاسب کلامی مشابه دارند: «[لفظ] کراهت در متن روایات اگر چه در حرام و مکروه استفاده شده است، لکن تقییدش به صورت عدم وجود توزیع‌کننده دیگری، در کنار مواردی که دلالت بر کراهت احتکار به صورت مطلق دارد، دلیل بر عدم حرمت آن است. همچنین حمل آن بر کراهت مؤکد مخالف ظاهر است». (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۶۶)

۱. أبي عبد الله رحمته الله علیه قال: سألته عن الرجل یحتکر الطعام، و یتربص به، هل یصلح ذلك؟ فقال إن كان الطعام كثيراً یسع الناس فلا بأس به، و إن كان الطعام قليلاً لا یسع الناس، فإنه یکره أن یحتکر الطعام، و یترك الناس لیس لهم طعام.



در نتیجه سایر روایات که برخی مشکلی سندی داشته و برخی هم از حیث دلالت قاصرند، تنها به عنوان مؤید برای روایات فوق، مورد استفاده اکثر فقها واقع شده است که اکثر این احادیث در کتاب شریف وسائل آمده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، الباب ۲۷ من أبواب آداب التجارة ج ۱۷، ص ۴۲۸)

دلیل دوم: قاعده «لاضرر»

دلیل اصلی حکم احتکار وجود همین قاعده مهم است که به گفته شهید مطهری رحمته الله حق و تو بر سایر احکام دارد. پرواضح است که در صورت انبار شیء مورد احتکار و نیاز مردم به آن و عدم وجوب باذل للکفایة و تحقق سایر شروط معتبره، سایر مردم متحمل ضرر شده و در شریعت همانطور که اگر تکلیفی موجب ضرر باشد ساقط می شود، همچنین بر شارع لازم است، با محدود کردن شخص واردکننده ضرر (از راه تحریم آن عمل) از طرفی و با اختیاراتی که به حاکم جامعه می دهد از سوی دیگر، از وارد شدن ضرر به مردم جلوگیری کند، که البته بحث از حاکم و حدود اختیارات او در آینده خواهد آمد.

مرحوم امام خمینی رحمته الله در همین رابطه در کتاب البیع فرموده اند: «از مذاق شارع بسیار بعید است که احتکاری که موجب بدون غذا ماندن مردم می شود، جائزی مرجوح باشد». (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۶۰۸)

اما فقهایی که قائل به کراهت احتکار حتی با فرض حصول شرایط معتبره بودند، ادله ای نیز ارائه فرموده اند که در واقع به مقتضای آن ادله چنین استظهاری از روایات داشتند، به صورتی که حرمت احتکار را مخالف اصول و قواعد مذهب دانسته اند. از جمله آن قواعد، قاعده تسلیط بوده که بدین قرار است: «الناس مسلطون علی اموالهم»، و از آنجا که عدم جواز بر ذخیره کالا خلاف قاعده تسلیط می باشد، نیازمند دلیل قوی برای رفع ید از قواعدی هستیم که نزد شیعه قطعی می باشند.

مرحوم صاحب جواهر فرموده اند: «نظر اول نزدیک تر است به اصول مذهب و قواعدی که از آن اصول نشأت می گیرند، و همچنین قاعده تسلیط مردم بر اموالشان، که بوسیله نصوص تجارت و حسن معیشت و دوران دیشی و تدبیر و غیر آن که سالم است از معارضت هر دلیل معتبر دیگری بر تحریم، به دلیل قصور نصوص این مبحث، از لحاظ سندی و دلالت». (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۷۸)



لکن مرحوم شیخ انصاری در مکاسب، ملازمه بین مکروه و الزام به بیع محتکر را خلاف ظاهر دانسته و همین قاعده تسلیط را در جهت عکس استفاده نموده و این گونه پاسخ داده‌اند: «از آنچه که قول به تحریم را تایید می‌کند، مواردی است که دلالت بر وجوب بیع بر محتکر می‌کند. الزام او به این امر ظاهر در حرمت حبس است، زیرا الزام بر ترک مکروه خلاف ظاهر است، و خلاف قاعده «سلطه مردم بر اموالشان». (لشیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۶۷)

دلیل سوم: ولایت حاکم بر ممتنع

این مسئله به شکل یک قاعده فقهی همیشه در اذهان و ارتکاز فقها موجود بوده است و فرع بر مسئله کلی تر «ولایت فقیه» (بنابر اختلافی که در سعه و ضیق آن دارند) می‌باشد. دلایل عام و خاص عقلی و نقلی مثل؛ «آیه ولایت» (مائده، ۵۵)، برخی روایات و قواعد فقهی دیگری مثل «وجوب ایصال حق به صاحبش» و قاعده «لاضرر و لاضرار»، پشتوانه این قاعده می‌باشند که اثبات و بررسی تفصیلی آن در این مختصر نگنجد. حتی صاحب جواهر، نقل اجماع بر مفاد این قاعده نموده‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۸۵)

مفاد قاعده: اجمالا می‌دانیم که یکی از فلسفه‌های وجود حکومت و در رأس آن حاکم، نسبت به سامان دادن و رتق و فتق امور، همین است که اگر شخصی عملی خلاف مصلحت جامعه و موجب ضرر سایرین انجام دهد او را از آن عمل بازدارد. به موجب این قاعده اگر شخصی در پرداخت حقوق شرعی و قانونی دیگران کوتاهی و امتناع ورزد، مثلا در پرداخت دیون کوتاهی کند یا آن را به تعویق اندازد، حاکم می‌تواند او را مجبور به انجام تکلیف شرعی و قانونی‌اش کند. و در بسیاری از فروع مثل پرداخت دین یا امتناع از پرداخت نفقه‌ی واجب، فقها اجماع بر جواز یا لزوم ورود حاکم دارند.

اما در خصوص بحث احتکار هم ادعای اجماع شده است. در صورتی که این عمل موجب اختلال در نظام اقتصادی و معیشتی جامعه اسلامی شود اکثر فقها حکم به وجوب ورود حکومت و اجبار محتکر مبنی بر فروش کالا و عدم ذخیره آن کرده‌اند. حتی فقهایی که قائل به کراهت حکم احتکار هستند نیز همین نظر را اختیار کرده‌اند.

جناب محقق داماد در کتاب «قواعد فقه» چنین نگاشته‌اند: «عبارت «الحاکم ولی



الممتنع»، در هیچ يك از متون روایی نیامده و این عبارت با چنین الفاظی، اصطیاد از قواعد کلی و روایاتی است که با همین مضمون سخن می‌گویند؛ به همین جهت است که از این قاعده با تعبیر مختلفی یاد شده است و در اکثر کتب قدیمی فقه نظیر مقنعه، نهاییه، وسیله، مصباح الشیعة و... از حاکم تعبیر به «سلطان» شده است. شیخ انصاری نیز چنین تعبیر می‌کند که «السلطان ولی الممتنع». برای نمونه می‌توان در این زمینه از شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن حمزه، ابی الصلاح حلبی، محقق و علامه حلی نام برد که در بحث امتناع محتکر از فروش اموال احتکار شده و نیز سایر مباحث به لزوم اجبار قبل از دخالت حاکم اشاره نموده‌اند» (یزدی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۲۰۶)

علامه حلی در تحریر القواعد فرموده‌اند: «واجب است بر امام، اجبار محتکر بر بیع در صورت تحقق احتکار». (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۵۵)

شیخ طوسی از قائلین کراهت در اصل احتکار در کتاب «النهاییه» می‌فرماید: «زمانی که مردم در تنگنا باشند از حیث غذا، و نزد شخص دیگری غیر از محتکر نباشد، بر سلطان واجب است که محتکر را مجبور به بیع کند». (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۷۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به مالک اشتر دستور دادند که از احتکار و گران فروشی منع کند: «پس نهی کن از احتکار همانا که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نهی فرمود. و باید که بیع آن، آسان و بر اساس موازین عدل باشد، قیمت‌هایی که اجحاف در آن نباشد برای طرفین، پس اگر بعد از نهی تو کسی احتکار کرد او را توبیخ و بدون اینکه زیاده روی کنی او را عقوبت کن». (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

مرحوم شهید مطهری در کتاب «مسئله ربا» اینچنین فرموده‌اند: «حکومت اسلامی حق دارد در يك سلسله معاملاتی که فی حد ذاته و از نظر فردی مجاز است، طبق قانون فوق قانون، روی مصالحی تحت شرایطی که تشخیص می‌دهد جلو آزادی اولی که به طبع اولی وجود دارد و خود شارع داده است بگیرد و محدود کند و این محدودیت در شرایط زمانی و مکانی مختلف فرق می‌کند و يك وقت نباید محدود باشد، يك وقت باید محدود باشد، يك وقت حاکم باید خیلی تضییق کند و يك وقت باید اندکی تضییق کند، از این جهت در اختیار حاکم قرار داده‌اند». (مطهری، ۱۳۹۹، ص ۱۱۳)

استاد مطهری در مورد مسئله مورد بحث ما نیز می‌گویند: «حاکم شرعی علی‌رغم میل و

رضای مالک در مسأله احتکار، می‌تواند آن‌ها را به بازار عرضه کرده و به قیمت عادلانه بفروشد». (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱)



نرخ گذاری یا تسعیر

در ادامه باید بررسی کنیم که آیا حاکم حق تعیین نرخ به صورت کلی و توصیفی یا جزئی نیز دارد یا خیر؟

این بخش نیز از قسمتهای اختلافی مربوط به احتکار است.

نظریه اول: جواز تسعیر کالا توسط حکومت

به عنوان نمونه مرحوم شیخ مفید در «المقنعه» که قائل به کراهت احتکار بودند، تسعیر کالا را در اختیار حاکم دانسته و فرموده‌اند: «و می‌تواند نرخ گذاری کند بر حسب آنچه صلاح می‌داند و نباید به گونه‌ای نرخ تعیین کند که صاحب کالا زیان کند». (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۱۶) همچنین جناب سلار در «مراسم» از ایشان تبعیت فرموده.

نظریه دوم: عدم جواز تسعیر توسط حکومت

لکن در مقابل جمع کثیری از فقها مانند شیخ طوسی در «المبسوط» و «النهایه» همچنین در دوره‌های بعدی «غنیه» و «شرایع» و «ارشاد» و «الروضه البهیة» قائل به عدم جواز تسعیر توسط حکومت شدند. دلیل عمده قائلین به منع تسعیر، قاعده تسلیط و اعتبار رضایت در معاوضات شرعی و همچنین خبر «حسین بن عبدالله» می‌باشد که خواهد آمد. چنانچه علامه در «المختلف» نوشته‌اند: «نزد ما این گونه است: عدم نرخ گذاری در صورت عدم سخت گرفتن بر او، حکم می‌شود در مالش، پس جایز نیست در چیزی که تسلط مردم بر آن است، مال آنها بدون رضایت خورده شود». (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۲)

و صاحب ریاض نیز چنین می‌گویند: «آیا حاکم قیمت گذاری می‌کند؟ اصح و اشهر عدم آن است مطلقاً.... به دلیل اصل و عموم قاعده تسلیط و خصوص خبر (لو قومت علیه...)». (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۲۲)

همچنین برخی مانند ابن حمزه و فاضل شهیداول در لمعه، قائل به تفصیل در حالت اجحاف محتکر در قیمت گذاری برای مردم و عدم آن شده‌اند. شهیداول می‌فرماید: «اگر غیر از او کسی



برای بیع پیدا نشد، بر او نرخ تعیین می شود اگر اجحاف کرده باشد». (عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۱۰)

روایت صریح این مسئله بدین شرح است: «حسین بن عبدالله بن زمره روایت کرده از پدرش از جدش از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله از محترکین عبور می فرمود و امر فرمود آنها را که خارج شود اموال احتکار شده آنان به سمت بازار پس گفته شد که آیا برای آنها قیمت تعیین کنیم؟ پس ایشان غضبناک شدند به حدی که عرق بر صورتشان هویدا شد، پس فرمود: من قیمت تعیین کنم؟! قیمت به دست خداست، بالا می برد اگر خواست، و پایین می آورد هر وقت خواست». ^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ب ۳۰ من أبواب آداب التجارة، ح ۱، ج ۱۲، ص ۳۱۷)

«حاکم اسلامی برای رتق و فتق امور جامعه، در عرصه تعارض و تزاحم در حق اجتماع و فرد، باید مصالح اجتماعی را مقدم بدارد و بر طبق آن حکم کند. بنابراین قیمت گذاری اجناس و جلوگیری از گران فروشی و در واقع محدود کردن آزادی مالک در تعیین قیمت را نیز از اختیارات حاکم دانسته اند». (حسینی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰)

شهید مطهری رحمته الله علیه در کتاب «مسئله ربا» در این مورد می فرمایند:

«مالک به حکم «الناس مسلطون علی أموالهم» آزاد است که در معامله نقدی بی انصافی کند و گران بفروشد. این معامله صحیح و قانونی است و مبادله صورت می گیرد ولی در عین حال، بایع مرتکب کار حرامی شده است؛ مثل حرمت بیع عند صلاه الجمعه و مثل طلاق که در حد یک حرام مبعوض است و مثل معاملات اضطراری و نیز در معامله نسبه که به بهانه آزادی در تعیین قیمت، قیمت را بالا ببرد که فی حد ذاته بی انصافی حرام است ولی این معاملات صحیح است، اما اسلام از راه دیگر می تواند جلوی این معاملات را بگیرد و آن این که حکومت اسلامی حق دارد بر تعیین نرخها نظارت کند تا جلو این آزادی را بگیرد و خود این حق داشتن حاکم دلیل بر این است که اینها فی حد ذاته

۱. رواه الحسين بن عبد الله بن زمره، عن أبيه، عن جده، عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال: رفع الحديث إلى رسول الله صلی الله علیه و آله أنه مرّ بالمحترکین فأمر بحکرتم أن تخرج الی بطون الأسواق و حیث تنظر الأبصار إليها، فقيل لرسول الله - صلی الله علیه و آله : لو قومت عليهم، فغضب - عليه و آله السلام - حتى بان عرق الغضب في وجهه فقال: أنا أقوم عليهم! أتيا السعر إلى الله يرفعه إذا شاء و يخفضه إذا شاء.»

آزادند و او حق دارد این آزادی را محدود کند، مثلاً ربا و معامله ربوی فی حد ذاته باطل است و معنا ندارد بگوییم حاکم آن را منع کرده است. معامله غرری هم همین طور است». (مطهری، ۱۳۹۹، ص ۱۱۲)



به نظر جمع روایت ابن ضمیره و فتاوا و ادله‌ای که شهید مطهری رحمته الله علیه آورده‌اند، به اختیار نظر «تفصیل» منجر شود کما اینکه شهید اول رحمته الله علیه در «لمعه» فرمودند، زیرا از هیچ کدام از ادله طرفین نمی‌توان چشم‌پوشی کرد.

نتیجه

- از خلال مباحث مطرح شده تا حدود زیادی پیشرفت‌هایی که در زمینه موضوع‌شناسی در تاریخ فقه شیعه به صورت کلی و در مبحث احتکار به صورت جزئی، صورت گرفته، قابل لمس می‌باشد. پیشرفتی که تأثیرات مستقیمی در بخشی از احکام از جمله حرمت یا عدم حرمت مواردی مانند احتکار دارند.

- به صورت خاص نتیجه گرفته شد که امروزه، هرکالای حیاتی که مورد نیاز شدید مردم باشد، می‌تواند متعلق برای حکم احتکار قرار گیرد. و همچنین حکم احتکار در صورت تحقق شروط پذیرفته شده، به دلیل قواعد قطعی در فقه، لزوماً «حرمت» می‌باشد.

- در مورد ورود حکومت هم امروز (با تحولاتی که در عرصه حکمرانی پدید آمده و خصوصاً که نظام «ولایت فقیه» در ایران دایر است و مبانی شرعی آن مدام تنقیح و بررسی می‌شود)، لزوم اجبار حکومت امری حل شده تلقی می‌شود.

همچنین از جمع‌بندی روایات مربوط به تسعیر، نیز مشخص شد که رأی مختار عدم لزوم

تسعیر ابتدائاً، و لزوم دخالت حاکم در صورت اجحاف محتکر در قیمت‌گذاری می‌باشد.



منابع

قرآن کریم

۱. نهج البلاغه

۲. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان*

(چاپ اول) قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳. اصفهانی، فاضل هندی (۱۴۱۶ق). *كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام* (چاپ اول).

قم: محمد بن حسن. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین دزفولی (۱۴۱۵ق). *كتاب المكاسب المحرمة والبيع و*

الخيارات (چاپ اول). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

۵. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة في أحكام العترة*

الطاهرة (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۶. بهبهانی، وحید، محمدباقر بن محمد اکمل (۱۳۱۰). *رساله عملیه متاجر وحید بهبهانی (با*

تعلیقات میرزای شیرازی) (چاپ اول). تهران: حاج شیخ رضا تاجر تهرانی.

۷. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۲۳ق). *موسوعة الفقه*

الإسلامي طبقا لمذهب أهل البيت (چاپ اول). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی

بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

۸. جمعی از مؤلفان (۱۳۸۴). *مجله فقه اهل بیت* (چاپ اول). قم: مؤسسه دائرة المعارف

فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

۹. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۰۴ق). *ریاض المسائل في تحقیق الأحكام*

بالدلائل (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه* (چاپ

اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۱۱. حسینی، سید امیر الله (۱۳۸۴)، سیاست و حکومت در اسلام از دیدگاه استاد مطهری، مجله

فقه اهل بیت (فارسی)، ش ۴۹.



۱۲. حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۱۶ق). *منهاج الصالحین* (چاپ پنجم). قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
۱۳. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى* (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۲ق). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب* (چاپ اول). قم: مجمع البحوث الإسلامية.
۱۵. _____ (۱۴۱۳ق). *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة* (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. _____ (۱۴۲۰ق). *تحریر الأحکام الشریعیة علی مذهب الإمامیة* (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۷. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق). *المعتبر فی شرح المختصر* (چاپ اول). قم: مؤسسه سید الشهداء علیهم السلام.
۱۸. _____ (۱۴۱۸ق). *المختصر النافع فی فقه الإمامیة* (چاپ ششم). قم: مؤسسه المطبوعات الدينية.
۱۹. خمینی، سید مصطفی موسوی (۱۴۳۰ق). *مستند تحریر الوسیلة* (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۰. خویی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۸ق). *موسوعة الإمام الخوئی* (چاپ اول). قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی علیه السلام.
۲۱. سبحانی، ۱۳۸۵، «نقش زمان و مکان در استنباط»، *مجله فقه اهل بیت* علیهم السلام (فارسی)، ش ۴۳.
۲۲. سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق). *مهذب الأحکام فی بیان الحلال والحرام* (چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.
۲۳. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۲۴۷ق). *ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد* (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.



۲۴. طباطبایی حکیم، سید محمد سعید (۱۴۱۵ق). *منهاج الصالحین* (چاپ اول). بیروت: دارالصفوة.
۲۵. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه* (چاپ سوم). تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۶. _____ (۱۴۰۰ق). *النهاية في مجرد الفقه والفتاوى* (چاپ دوم). بیروت: دار الكتاب العربي.
۲۷. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق). *اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية* (چاپ اول). بیروت: دار التراث - الدار الإسلامية.
۲۸. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية* (چاپ اول). قم: کتابفروشی داوری.
۲۹. _____ (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام* (چاپ اول). قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۳۰. _____ (۱۴۲۲ق). *حاشية شرائع الإسلام* (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۱. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد في شرح القواعد* (چاپ دوم). قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲ش). *وحي ونبوت: مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی* (چاپ سی ام). قم: انتشارات صدرا.
۳۳. _____ (۱۳۹۹ق). *مسئله ربا و بانک* (چاپ بیست و چهارم). قم: انتشارات صدرا.
۳۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *المقنعة* (چاپ اول). قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمته الله.
۳۵. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۱ق). *کتاب البيع* (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.
۳۶. _____ (۱۴۲۵ق). *تحریر الوسیله* (چاپ اول). قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.

۳۷. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهرالکلام* (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۳۸. یزدی، سید مصطفی محقق داماد (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه* (چاپ دوازدهم). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

